

### شانسی همیشه با ماست



زن خوش شانسی که سالها قبل یک انگشتر را از مردی دوره گرد در لندن خریده بود، نمی دانست این انگشتر دست کم ۳۵۰ هزار پوند ارزش دارد. این زن که به تازگی از ارزش واقعی گنج همراهش آگاه شده از شوق و شادی شبانه روز مدام خدای بزرگ را شکر می گوید که او را در بدترین شرایط مالی یاری رسانده است. او گفت: در دهه ۸۰ میلادی این انگشتر را به قیمت ۱۰ پوند از یک دستفروش خریدم، اما هرگز فکر نمی کردم سنگ بزرگ روی آن یک تکه الماس گرانبهاست. ضمن اینکه طی سالهای متمادی به تصور اینکه انگشتر بی ارزش است آن را هنگام شستشوی وسایل خانه و غیره از دستم خارج نمی کردم تا اینکه چندی قبل به طور اتفاقی به یک جواهر فروشی رفته بودم که مرد جواهر ساز با دیدن انگشترم به آن خیره شد و پس از ارزیابی های دقیق گفت که انگشترم دارای یک تکه الماس ۲۷ قیراطی است من هم با شنیدن این خبر شوکه شدم. حالا هم با مشخص شدن ارزش واقعی این الماس بالشی شکل، در کمال ناباوری چندین مشتری برایش پیدا شد، و قرار است خانه حراج غرب لندن این انگشتر را با قیمت پایه ۳۵۰ هزار پوند در یک مزایده به فروش برساند.

### ادعای مشکوک دختر جوان



مرد میانسالی که به اتهام آزار و اذیت دختری جوان و انتشار تصاویر مستهجن در فضای مجازی بازداشت شده، مدعی است که دختر جوان برای تامین هزینه عمل جراحی بینی اش چنین نقشه شومی را طراحی و اجرا کرده است. چندی پیش دختر جوانی با مراجعه به دادسرای جنایی تهران گفت: مدتی قبل هنگام رفتن به خانه سوار بر خودروی پژو شدم، راننده مرد میانسالی بود که بین راه شروع به صحبت کرد. من هم بی اطلاع از همه جا با او همکلام شدم و در نزدیکی خانه ام او شماره تماسش را به من داد و بدین ترتیب دوستی ما آغاز شد و مدتی با هم در ارتباط بودیم، تا اینکه او قرار ملاقاتی گذاشت و مرا به یکی از تفریحگاههای خارج از شهر دعوت کرد. اما او از اعتماد من سوءاستفاده کرد و مرا مورد آزار و اذیت قرار داد و فیلم هم گرفت و بعد از آن ماجرا تهدیدهایش آغاز شد. او می خواست من تا هر وقت خودش بخواهد به خواسته هایش تن بدهم و اگر قبول نکنم، فیلمی که از من گرفته را در اینترنت منتشر خواهد کرد. من هم که از تهدیدهایش خسته شده بودم، تصمیم گرفتم از پلیس کمک بگیرم. بدین ترتیب راننده پژو دستگیر شد. او در بازجویی ها گفت: من به هیچ عنوان او را مورد آزار و اذیت قرار ندادم و هیچ فیلمی از وی نگرفتم و فقط با او دوست بودم. او هر بار به بهانه های مختلف از من پول می گرفت. به همین خاطر از او خسته شده بودم و خواستم از زندگی ام خارج شود، اما او وقتی در اخاذی هایش ناکام ماند، تهدید کرد که همه چیز را به همسرم خواهد گفت، بعد هم از من خواست برای جراحی بینی اش ۵ میلیون تومان به او بدهم، اما من قبول نکردم و از طرفی هم وقتی نتوانست آدرسی از همسرم به دست آورد، به اینجا آمد و از من شکایت کرد که از این طریق مبلغی از من بگیرد و رضایت بدهد. با توجه به اظهارات متهم باز پرس جنایی دستور تحقیقات و بررسی ادعای دختر جوان و راننده پژو را صادر کرد و تحقیقات در این باره ادامه دارد.

### شهادت دختر علیه مادر

زن جوانی که به اتهام رابطه نامشروع دستگیر شده بود، هنگام محاکمه در دادگاه منکر هر گونه رابطه ای با مردان شد. اما همان زمان دختر خردسالش وارد دادگاه شد و شهادت داد که شاهد رابطه نامشروع مادرش بوده است.



مردی با مراجعه به اداره آگاهی علیه همسرش به خاطر داشتن رابطه نامشروع با مردان شکایت کرد و گفت: چند وقتی بود که به روابط همسرم ظنین شده بودم، تا اینکه یک روز به خاطر اختلاف با باجنابم او را دعوت کردم که زنم با مردهای غریبه رابطه دارد و ابتدا فکر کردم از روی خصومت چنین اتهامی را به همسرم می زند، تا اینکه در گوشی تلفن همسرم چیزهایی دیدم که نشان می داد همسرم با مردهای غریبه رابطه دارد. بدین ترتیب کار آگاهان پس از بررسی و تحقیقات زن ۲۴ ساله را دستگیر کردند. او در بازجویی ابتدا منکر اتهامهایش شد و پذیرفت و گفت همسرش این نقشه را علیه او طراحی کرده است، اما ناگهان دختر هفت ساله اش وارد دادگاه شد و علیه مادرش شهادت داد و گفت: مادرم با مردها و حتی با شوهر خاله ام زمانی که پدرم نبود ملاقات می کرد، مرا در اتاقم زندانی می کرد و می گفت، اگر به پدرم چیزی بگویم مرا با قاشق داغ می سوزاند و تحویل بهزیستی می دهد. پس از اظهارات تکان دهنده دختر خردسال مادرش گفت: این حرفها را پدرش به او یاد داده و این در حالی بود که قضات بخشی از پیامهای زن جوان را خوانده بودند که نشان می داد او با چند مرد غریبه رابطه نامشروع دارد. پس از پایان جلسه دادگاه قضات وارد شور شدند و قرار است به زودی حکمشان را صادر کنند.

### از دواج قبل از مرگ

دختر و پسر عاشق پیشه انگلیسی که قبل از ازدواج، گرفتار سرطان شده بودند، در یک اتفاق غافلگیرانه و بدون اطلاع از همه جا از بیمارستان راهی روستایشان شدند و در کمال ناباوری پیوند زناشویی بستند. "امی" و "الی" که در روستای "چتلهم" انگلیس زندگی می کنند، چندی پیش پس از چند سال نامزدی در تدارک برگزاری جشن عروسی بودند که پیش از مراسم، ناگهان عروس به دلیل ابتلا به بیماری ناشناخته راهی بیمارستان شد و پزشکان پس از آزمایشها عنوان کردند که او به بیماری سرطان پیشرفته مبتلاست. نامزدش هم با شنیدن این خبر شوکه شد و از آنجا که از زندگی ناامید شده بود، شب و روز سختی را می گذراند و در حالیکه مرد جوان با تمام این بدشانسی ها، سرگرم درمان نامزدش بود ناگهان متوجه علائم بیماری عجیبی در خودش هم شد. وی پس از مراجعه به پزشک و آزمایش فهمید که او هم به سرطان مبتلا شده است. این دو جوان که خود را در پایان زندگی می دیدند و در اوج ناامیدی تنها به فکر درمانشان بودند که دوستان و بستگانشان راهی بیمارستان شدند و پس از هماهنگی با پزشکان آنها را به بهانه هواخوری به روستای زادگاهشان انتقال دادند، اما وقتی به آنجا رسیدند در اوج ناباوری دهها نفر از بستگان، دوستان و آشنایان را دیدند که با بر نامه ریزی قبلی، جشن مفصلی بر پا کرده و بدین ترتیب زوج عاشق پیمان زناشویی بستند.

پدر و مادر بزرگترین حقوق دایو گردن آدمی دارند

اهام باقر (ع)